

در روایات می خوانیم: بت پرستان قریش، بت‌هایی را که در اطراف کعبه گرد - آوری کرده بودند آنها را با مشک و عنبر و گاه با زعفران یا عسل می آلودند و اطراف آنها ندای لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک، الا شریک هو لک تملکه و ماملک! که بیانگر شرک و بت پرستی آنها و تحریف لبیک موحدان بود سر در می دادند، و این موجودات پست و بی ارزش را شریک خدا می پنداشتند، ولی مگسها می آمدند و بر آنها می نشستند و آن عسل و زعفران و مشک و عنبر را می ربودند و آنها قدرت بر باز پس گرفتن آن نداشتند!

قرآن مجید همین صحنه را عنوان قرار داده و برای بیان ضعف و ناتوانی بتها و سستی منطق مشرکان از آن بهره گیری می کند، می گوید شما خوب نگاه کنید ببینید معبودهایتان چگونه زیر دست و پای مگسها قرار گرفته اند و قادر به کمترین دفاع از خود نیستند؟! این چه معبودهای بی عرضه و بی ارزشی هستند که شما

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۷۳

حل مشکلات خود را از آنها می خواهید؟!.

در اینکه منظور از «طالب» و «مطلوب» چیست؟ حق همان است که در بالا گفتیم: «طالب» عبادت کنندگان بتها هستند و «مطلوب» خود بتها که هر دو ضعیف هستند و ناتوان.

بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند که «طالب» اشاره به مگس است، و مطلوب اشاره به بتها (زیرا مگسها به سراغ بتها می روند تا از مواد غذایی روی آنها بهره گیرند).

بعضی دیگر «طالب» را بتها دانسته اند و «مطلوب» را مگس (زیرا به فرض که بتها به فکر آفرینش مگس ضعیفی بیفتند قادر نخواهند بود) ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر می رسد.

قرآن بعد از بیان مثال زنده فوق، نتیجه گیری می کند که «آنها خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند» (ما قدروا الله حق قدره).

بقدری در معرفت و شناسائی خدا، ضعیف و ناتوانند که خداوند با آن عظمت را تاسر حد این معبودهای ضعیف و بی مقدار تنزل دادند، و آنها را شریک او

شمردند، که اگر کمترین معرفتی درباره خدا داشتند بر این مقایسه خود می‌خندیدند.

و در پایان آیه می‌فرماید: «(خداوند قوی و عزیز است)» (ان الله لقوی عزیز). نه همچون بتها که قادر بر آفرینش موجود کوچکی نیستند و حتی قدرت دفاع از خویش در برابر مگسی ندارند، او بر همه چیز قادر و توانا است و هیچکس را قدرت مقابله با او نیست.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۷۴

نکته:

### مثالی روشن برای بیان ضعفها

گرچه جمعی از مفسران عقیده دارند که قرآن در آیات فوق، سخن از مثل به‌میان آورده، اما خود مثل را صریحا بیان نکرده است بلکه اشاره به موارد دیگر قرآن نموده، و یا اصلا مثل در اینجا به معنی اثبات و تبیین مطلب یا چیز عجیب است، نه به معنی معروفش.

ولی بدون شک، این نظر نادرستی است، چرا که قرآن در آیات فوق، مصداق این‌مثالی را که دعوت عمومی برای اندیشه در آن کرده است بیان نموده این مثال همان مگس است از نظر آفرینش و از نظر ربودن ذرات غذایی!.

این مثال گرچه در برابر مشرکان عرب ذکر شده، ولی با توجه به اینکه مخاطب همه مردم جهانند (یا ایها الناس) اختصاصی به بت‌های سنگی و چوبی ندارد، بلکه تمام معبودهائی را که جز خدا می‌پرستند در این مثال شرکت داده شده‌اند، اعم از فرعون‌ها و نمرودها و بت‌های شخصیت‌های کاذب و قدرتهای پوشالی و مانند آن.

آنها نیز بر این مثال منطبق هستند، آنها هم اگر دست به دست هم بدهند و تمام لشکر و عسکرشان را جمع و جور کنند و اندیشمندان و فرزانشان را دعوت کنند قادر به خلق مگسی نیستند، و حتی اگر مگسی ذره‌ای از سفره آنها بر گیرد توانائی به باز گرداندن آن ندارند.

### پاسخ به یک سؤال

ممکن است در اینجا گفته شود که انسان امروز با نیروی علم و دانش خود توانسته است اختراعاتی کند که به مراتب از یک مگس برتر و بالاتر است.

---

وسائل نقلیه سریع السیر و بادپیمائی ساخته که در یک چشم بر هم زدن مسافت زیادی را طی می کند.

مغزهای الکترونیکی دقیقی را اختراع کرده که پیچیده ترین معادلات ریاضی را در یک لحظه حل می نماید، آیا این گفتگوها درباره انسان عصر ما نیز صادق است؟

در پاسخ می گوئیم: ساختن این وسائل محیر العقول بدون شک، دلیل بر پیشرفت فوق العاده صنایع بشر است، اما همه اینها در برابر مسأله آفرینش یک موجود زنده و خلقت حیات مسائلی ساده و پیش پا افتاده است. اگر کتبی را که در باره فیزیولوژی موجودات زنده، و فعالیت های بیولوژیکی و حیاتی یک حشره کوچک مانند مگس بحث می کند، به دقت بررسی کنیم، خواهیم دید که ساختمان مغز یک مگس و سلسله اعصاب و دستگاه گوارش او به مراتب از ساختمان مجهزترین هواپیماها برتر است و اصلاً قابل مقایسه با آن نیست.

اصولاً «مسأله حیات» و حس و حرکت موجودات زنده و نمو و تولید مثل آنها هنوز به صورت معمائی در برابر دانشمندان قرار گرفته است، و ریزه کاریها و ظرافتهائی که در ساختمان این موجودات به کار رفته، خود معماهای دیگری است، معماهایی که هنوز به هیچوجه حل نشده.

به گفته دانشمندان علوم طبیعی چشمهای فوق العاده کوچک بعضی از همین حشرات خود مرکب از صدها چشم است! یعنی همان چشمی را که ما به زحمت می بینیم و شاید به اندازه یک سر سوزن بیش نیست از چند صد چشم کوچکتر تشکیل یافته که مجموعه آنها را چشم مرکب می نامند! به فرض که انسان بتواند از مواد بی جان سلول زنده ای بسازد چه کسی می تواند، صدها چشم کوچک که هر کدام از آنها خود دارای دوربین ظریف و طبقات و دستگاههایی است در کنار هم بچیند و رشته ارتباطی آنها را در مغز حشره پیوند دهد و اطلاعات را به وسیله آنها

به مغز حشره منتقل سازد و حشره بتواند در موقع مناسب، عکس العمل نسبت به حوادثی که اطراف او می گذرد نشان دهد؟

آیا اگر همه انسانها جمع شوند، قدرت بر آفرینش چنین موجود ظاهرا ناچیز اما درواقع بسیار پیچیده و اسرار آمیز خواهند داشت؟! و باز به فرض انسان همه این مسائل را عملی سازد ولی آیا می توان نام آن را خلقت گذاشت؟ یا ترکیب و مونتاژی است از وسائل موجود در همین جهان آفرینش؟ آیا کسانی که قطعات پیش ساخته اتومبیلی را به هم مونتاژ می کنند، مخترع محسوب می شوند و نام عمل آنها را ابداع و اختراع می توان گذاشت؟

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۷۷

آیه ۷۵ - ۷۸

آیه و ترجمه

الله یصطفی من الملائكة رسلا و من الناس ان الله سمیع بصیر ۷۵  
یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و الی الله ترجع الامور ۷۶  
یا ایها الذین امنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم  
تفلحون ۷۷  
و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتبتکم و ما جعل علیکم فی الدین من  
حرج ملة ابرهیم هو سمئکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول  
شهیدا علیکم و تكونوا شهداء علی الناس فاقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و  
اعتصموا بالله هو مولئکم فنعم المولی و نعم النصیر ۷۸

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۷۸

ترجمه :

۷۵ - خداوند از فرشتگان رسولانی بر می گزیند و همچنین از انسان خداوند  
شنوا و بینا است.  
۷۶ - آنچه را در پیش روی آنها و پشت سر آنهاست می داند و همه کارها به  
سوی خدا باز می گردد.  
۷۷ - ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجود بجا آورید و  
پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید.  
۷۸ - و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمائید او شما را برگزید و  
در دین کار سنگین و شاقی بر شما نگذارد این همان آئین پدر شما ابراهیم است

او شمارا در کتب پیشین و در این کتاب آسمانی مسلمان نامید تا پیامبر شاهد و گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم بنابراین نماز را بر پا دارید و زکاة را بدهید و به خدا تمسک جوئید که او مولا و سرپرست شماست چه مولای خوب و چه یار و یاور شایسته‌ای.

### شأن نزول:

به طوری که جمعی از مفسران، نقل کرده‌اند، بعضی از مشرکان مانند «ولید بن مغیره» (که مغز متفکر آنان محسوب می‌شد) به هنگام مبعوث شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تعجب و انکار می‌گفتند: نزل علیه الذکر من بیننا: «آیا از میان همه ما وحی الهی بر محمد (این یتیم فقیر و تهیدست امت ما) نازل شده است؟» نخستین آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت (که انتخاب انبیاء و فرشتگان برای رسالت روی معیار شایستگی و معیار معنویت آنها بوده است).

### تفسیر:

#### پنج دستور سازنده و مهم

با توجه به اینکه در آیات گذشته سخن از توحید و شرک و معبودهای پنداری

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۷۹

مشرکان در میان بود، و با توجه به اینکه جمعی از مردم، فرشتگان یا بعضی از پیامبران را برای عبادت برگزیدند، قرآن در نخستین آیات مورد بحث می‌گوید: همه رسولان الهی، بندگان سر بر فرمان او هستند «خداوند از فرشتگان، رسولانی برمی‌گزیند و همچنین از انسانها» (الله یصطفی من الملائكة رسلا ومن الناس).

از فرشتگان رسولانی همچون جبرئیل، و از انسانها فرستادگانی همچون پیامبران بزرگ الهی و تعبیر به «من» که در اینجا تبعیضیه است نشان می‌دهد که همه فرشتگان الهی، رسولان او به سوی بشر نبودند، بلکه گروهی از آنها این سمت را داشتند، این تعبیر منافات با آیه اول سوره فاطر که می‌گوید: جاعل الملائكة رسلا (خدا فرشتگان را رسولان قرار داده است) ندارد، چرا که منظور در این آیه نیز بیان جنس است، نه بیان عمومیت افراد. و در پایان آیه اضافه می‌کند: «خداوند شنوا و بینا است» (ان الله سمیع بصیر).

یعنی چنان نیست که خداوند مانند انسانها از کار رسولانش در غیابشان بی خبر باشد، بلکه در هر لحظه از وضع آنها با خبر است، سخنانشان را می شنود و اعمالشان را می بیند.

سپس اشاره به مسئولیت پیامبران در ابلاغ رسالت از یکسو و مراقبتها الهی نسبت به آنها از سوی دیگر کرده، می گوید: «خداوند آنچه را در پیش روی آنها، پشت سر آنها است می داند» (یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم). هم از آینده آنها آگاه است و هم از گذشته و آنچه را پشت سر نهاده اند. «و همه کارها به خدا باز می گردد، و همه در برابر او مسئولند» (و الی الله ترجع الامور).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۸۰

تا مردم بدانند فرشتگان و پیامبران الهی نیز بندگان هستند سر بر فرمان خدا، و دارای مسئولیت در پیشگاه او، و از خود چیزی ندارند جز آنچه خدا به آنها داده است، نه اینکه معبودان و خدایانی باشند در برابر الله. بنابراین جمله يعلم ما بین ایدیهم... در واقع اشاره به تکلیف و مسئولیت رسولان الهی و کنترل اعمال آنها از ناحیه پروردگار است همانند آنچه در سوره جن آیه ۲۷ و ۲۸ آمده است (فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول فانه یسلک من بین یدیہ و من خلفه رصدا لیعلم ان قد ابلغوا رسالات ربهم و احاط بما لدیهم): «خداوند هیچکس را بر اسرار غیب خود آگاه نمی کند مگر رسولانی را که برگزیده است و از آنها راضی شده، و برای آنها مراقبانی از پیش رو و پشت سر می فرستد تا روشن شود آیا آنها رسالات پروردگارشان را ابلاغ کرده اند یا نه، و خداوند از آنچه نزد آنان است با خبر است».

ضمناً روشن شد که منظور از «ما بین ایدیهم» حوادث آینده است و از «ما خلفهم» حوادث گذشته.

در دو آیه بعد که آیات پایان سوره حج را تشکیل می دهد، روی سخن را به افراد باایمان کرده و یک سلسله دستورات کلی و جامع را که حافظ دین و دنیا و پیروزی آنها در تمام صحنه ها است بیان می دارد و با این حسن ختام، «سوره حج» پایان می گیرد.

نخست به چهار دستور مهم اشاره کرده می گوید: «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، رکوع کنید، و سجده بجا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید» (یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۸۱

و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون).  
بیان دو رکن رکوع و سجود از میان تمام ارکان نماز به خاطر اهمیت فوق العاده آنها در این عبادت بزرگ است.  
دستور عبودیت به طور مطلق که بعد از این دو بیان شده هر گونه عبادت و بندگی خدا را شامل می‌شود.  
تعبیر به «ربکم» (پروردگار شما) در حقیقت اشاره‌ای است به شایستگی او برای عبودیت و عدم شایستگی غیر او، زیرا تنها مالک و صاحب و تربیت کننده او است.

دستور به «فعل خیرات» هر گونه کار نیکی را - بدون هیچ قید و شرط - شامل می‌شود، و اینکه از «ابن عباس» نقل شده که منظور صله رحم و مکارم اخلاق است در حقیقت بیان مصداق زنده‌ای از این مفهوم عام می‌باشد. سپس پنجمین دستور را در زمینه جهاد - به معنی وسیع کلمه - صادر می‌کند و می‌گوید: «در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمائید» (و جاهدوا فی الله حق جهاده).

اکثر مفسران اسلامی، جهاد را در اینجا به معنی خصوص مبارزه مسلحانه با دشمنان نگرفته‌اند، بلکه همانگونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می‌شود به معنی هر گونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکیها، و مبارزه با هوسهای سرکش (جهاد اکبر) و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر (جهاد اصغر) دانسته‌اند.

مرحوم «طبرسی» در مجمع البیان از اکثر مفسران چنین نقل می‌کند که منظور از حق جهاد خلوص نیت و انجام دادن اعمال برای خدا است. بدون شک «حق جهاد» نیز معنی وسیعی دارد که از نظر کیفیت و کمیت

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۸۲

و مکان و زمان و سایر جهات، همه را شامل می‌شود، اما از آنجا که مرحله اخلاص سختترین مرحله در جهاد نفس است، روی این مرحله تکیه

کرده است، چرا که نفوذ افکار و انگیزه‌های غیر الهی در قلب و اعمال انسان آنقدر مخفی و باریک و پنهان است که جز بندگان خاص خدا از آن رهائی نمی‌یابند!

در حقیقت قرآن مجید در این پنج دستور از مراحل ساده شروع کرده و به آخرین و برترین مراحل عبودیت می‌رساند: نخست سخن از رکوع و سپس از آن برتر سخن از سجود است، بعد عبادت به طور کلی، و سپس انجام کارهای نیک اعم از عبادات و غیر عبادات، و در آخرین مرحله سخن از جهاد و تلاش و کوشش فردی و جمعی در بخش درون و برون، کردار و گفتار و اخلاق و نیت به میان آورده است.

و این دستور جامعی است که فلاح و رستگاری بدون شک در دنبال آن خواهد بود.

و از آنجا که این تصور ممکن است پیدا شود، اینهمه دستورات سنگین که هریک از دیگری جامع‌تر و وسیع‌تر است چگونه بر دوش ما بندگان ضعیف قرار داده شده است، در جمله‌های بعد تعبیرات گوناگونی دارد که نشان می‌دهد اینها دلیل لطف الهی نسبت به شما است و نشانه عظمت و مقام شخصیت شما مؤمنان در پیشگاه او است.

در نخستین تعبیر می‌فرماید: «(او شما را برگزید)» (هو اجتباکم).

اگر برگزیدگان خدا نبودید این مسئولیتها بر دوش شما گذارده نمی‌شد.

و در تعبیر بعد می‌فرماید: «(او کار سنگین و شاقی در دین بر شما نگذارده است)» (و ما جعل علیکم فی الدین من حرج).

یعنی اگر درست بنگرید اینها تکالیف شاقی نیستند، بلکه با فطرت پاک شما هماهنگ و سازگارند، و اصولاً چون وسیله تکامل شما هستند و هر کدام

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۸۳

فلسفه و منافع روشنی دارند که عائد خودتان می‌شود، در ذائقه جانتان تلخ نخواهند بود، بلکه کاملاً شیرین و گوارا هستند.

در سومین تعبیر می‌گوید: از این گذشته «این همان آئین پدر شما ابراهیم است» (ملة ابریکم ابراهیم).

اطلاق «پدر» بر «ابراهیم» یا به خاطر آن است که عربها و مسلمانان آن روز غالباً از نسل اسماعیل بودند و یا به خاطر این بود که آنها همگی



«ابراهیم» رابزرگ می‌شمردند و از او به صورت یک پدر روحانی و معنوی احترام می‌کردند هرچند آئین پاک او با انواع خرافات آلوده شده بود. سپس تعبیر دیگری در این زمینه دارد می‌گوید: «او شما را در کتب پیشین، مسلمان نامید و همچنین در این کتاب آسمانی» (قرآن) (هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا). و مسلمان کسی است که این افتخار را دارد که در برابر همه فرمانهای الهی تسلیم است. در اینکه: مرجع ضمیر «هو» (او) چه کسی است در میان مفسران گفتگو است بعضی گفته‌اند به «خدا» برمی‌گردد، یعنی خدا هم در کتب پیشین و هم در قرآن شما را به این نام افتخار آمیز نامیده است، ولی بعضی دیگر آن را اشاره به «ابراهیم» می‌دانند، چرا که در آیه ۱۲۸ سوره بقره می‌خوانیم ابراهیم پس از پایان بنای کعبه از خداوند تقاضاهائی کرد، از جمله این بود: ربنا واجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امة مسلمة لک: «پروردگارا! من و فرزندانم اسماعیل را تسلیم در مقابل فرمانت قرار ده، و از دودمان ما امتی مسلم و تسلیم در برابر اراده‌ات به وجود آور».

ولی تفسیر اول صحیح‌تر به نظر می‌رسد زیرا با ذیل آیه سازگارتر است، که می‌گوید: «او شما را در کتب پیشین و در این کتاب (قرآن) مسلمان نامید» و این

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۸۴

تعبیر درباره ابراهیم، تناسب ندارد بلکه مناسب خداوند است. سرانجام پنجمین و آخرین تعبیر شوق آفرین را درباره مسلمانان کرده و آنها را به عنوان الگو و اسوه امتها معرفی می‌کند و می‌فرماید: «هدف این بوده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شاهد و گواه بر شما باشد و شما هم گواهان بر مردم»! (لیکون الرسول شهیدا علیکم و تكونوا شهداء علی الناس). «شهید» به معنی شاهد از ماده شهود به معنی آگاهی تواءم با حضور است مفهوم این سخن آن است که شاهد بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر همه مسلمانها به معنی آگاهی او از اعمال امت خویش است، و این با روایات عرض اعمال و بعضی از آیات قرآن که به آن اشاره می‌کند کاملاً سازگار می‌باشد، چرا که طبق این روایات اعمال همه امت را در عرض هفته به

حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه می‌دارند و روح پاک او از همه اینها آگاه و باخبر می‌شود، بنابراین او شاهد و گواه این امت است. اما شاهد و گواه بودن این امت، طبق بعضی از روایات به معنی معصومین این امت و امامان است که آنها نیز گواهان بر اعمال مردمند. در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) می‌خوانیم: که فرمود: نحن حجج الله فی خلقه و نحن شهداء الله و اعلامه فی بریته: «ما حجت‌های خدا در میان خلقیم و شاهدان او و نشانه‌هایش در میان مردمیم». در حقیقت مخاطب در جمله «لتکونوا» ظاهراً همه امتند اما در واقع گروهی از سران و بزرگان آنها می‌باشد، و خطاب به کل به خاطر جزء در تعبیرات روزمره فراوان است مثلاً در آیه ۲۰ سوره مائده می‌خوانیم: که خداوند ضمن

بعد ←

↑ نفرت

→ قبل